

البشان بالانفاق واگر پیدا شود چون مردگان  
 بخیر باشد همچنان در عالم کوچک نیز اگر چشم و گوش  
 بینی و دهان نباشد این خواست نیز که سامع باضره  
 و شمع درونی و استند فارغ و بخیر باشند و هیچ کاد  
 از ایشان نباید پس بقای خواست بدان قوتها است  
 بقای قوتهای نفسانی در عالم بزرگ است  
 بواسطه نفوس و عقول و بواسطه حس و همچنین اگر  
 اجزا و اعضا و خواست و قوتها مجسمه نظر کنیم در  
 این یک شخص کثرت بسیار واقع شود و حال آنکه بکن  
 باشد و همچنین چون در عالم بزرگ نظر کنیم کثرت  
 بسیار است بواسطه افلاک و عناصر و موالات و  
 و مرکبات ما چون نظر بدان کنیم همه در نظر ظاهر  
 و قدرت یکدلیتیم اینجا معنی وحدت روی نماید

والسلام علی من تبع الهدی



بسم الله

نور وحدت

تصنیف

خواجده عبداللہ

معروف بخواجه حورا

ملقب بمغربی

۱۴۱۸



بسم الله الرحمن الرحيم

این رساله نور وحدت منصفان حضرت  
قدوسه المحققین و برهان المذنبین عارف بالله  
خواجده عبدالله المعروف بخواججهوزا المتخلص  
بمن من الله سره و افاض علی الطالبین فیومه شب جمعه  
سپارک در عریتر خواججه بهاء الحق و الدین المعروف  
بنفس مندی قدس الله سره العزیز سیم ربیع الا  
ولی ستمه ثانی شروع در اظهار این اسرار واقع  
شد الحمد لله که حقیقت انقار و روشن تر است

جمال وحدت از موافقت کثرت بهم حال در نظر  
ای سبیل از حقیقت نور بسوی نور الهی است  
اگر چه همّت مظالم فرمائی چنان را هم که از  
صورت محققیت بی بعد و هووم از مینا  
برخیزد ای سبیل یکی از بعد خبر دهد  
از اوجهی بود و دیگر از قرب نشان مهند  
و از اسببیم باشد حقیقت نور زبان این در لسان  
با نوعی منزه بر وحدت اطلاع دهند که  
نه فرستند نه بعد چون آثار وحدت طلوع  
فرماند بعد و فریب عین وحدت باشد ای  
سبیل هر چه با فرم دیگر در نزاع و جدال  
است مگر اهل وحدت که ایشان با هم یکی اند  
اگر چه هیچ کدام با او یکی نیست ای سبیل  
اهل وحدت از مذاهب مختلفه مضاده و متضاده  
متوعد مشافهه مشرب و سعوی و لطیف و روحانی

و من هب عام و شامل حال و جندانی  
 نماید ایشان را جز این من هب عام و مشتمل  
 نیز باشد چنانکه ذکر گفتگوا بدو گفته شود و گاه ذکر  
 چنین گفت و حکیم چنین گفت و صوتی چنان  
 ای سید و حدیث باطن کثرت کثرت  
 ظاهر و حدیث و حدیثت ز مردم و یکی است ای  
 سید موجود یکی است که بصورت موهوم معتقد  
 مینماید ای سید نور از و حدیث بکثرت  
 آورده اند و از بگانی بدونی و انموده اند بجهت  
 حکمی که او سخنان دانند و بندگان حاصل و نیز  
 با اعلام او دانند و نور ایشان ساختند که از وحد  
 سابقه هیچ خبری ننداری از احوال اثری در نیویدا  
 نیست بلکه نام عالم اخر سخنان و نقل از وحد  
 بکثرت آورده بعد از آن چند معانی بندگان را به  
 واسطه مجود آشنا کرده از کثرت بوحد برده راه

و صول او کثرت بوحدت بردم و راه و صول از  
 کثرت بوحدت را تعلیم فرموده بکثرت نشنا  
 چنانکه ایشان ذکر کثرت وحدت منید بدند  
 ایشان فرمود که بدیدگان تعلیم این طریقه نمایند  
 ایشان امثال امر نموده اعلام انظر فیه نمودند  
 هر که بر اثر عمل کرده و پیروی این جماعت بزرگوار  
 نموده از کثرت بوحد پیوسته و از دوگانگی بگانی  
 رسیده اینها خبر بزرگواران اینها اند و ان راه  
 و صول شریعت و طریقت است ای سید  
 شریعت عبارت از فعل چند و ترک چند است  
 که از در کتب فقهی فحشها بیان کرده اند و طریقه  
 عبارت از عهد به اخلافت یعنی تبدل اوصاف  
 دمی به باوصا حمیده که از سفر در وطن نیز کوف  
 و تغییر سلوک نمایند و ان در کتب مشایخ مستور  
 و در کتابقام محمد غزالی بنفصیل مذکور است

و بعضی از ادب اشغال که مشایخ انرا وضع کرده  
اند داخل طریقت است ای سید احکام <sup>سید</sup>  
که بنسب اثنینت است بخاصیت موصل بوحد  
است و بر انرا خداوند و خاصا او میدانند  
پس از اتصال اعمال که هر قوط بکثرت بود بسو  
و حدت اشارت است بآنکه کثرت همین وحدت است  
ای سید نماز و روزه و حج و زکوة و امثال  
اینها که موصل بوحدت اند بلیا خاصیه و قیاس  
که خاصا لله مؤدی شوند چنانچه شرط کرده اند  
و معنی ان هم کس را بفهم در تکلم و هر کس ترا چیه  
معنی بخاطر سدا تا آنچه طالب حدت است  
است است که تصور کند که بیک کرم نماز  
گذارد بار و زه کفر مثلا بر این حیثه خود و چون  
ان بغیر یافت او که او را کرده ام و میخواهم که  
با این وسیله عبادت و حدت که عین است

طلوع نماید ای سید غایب او است  
معبود او است غایب او است در مرتبه نقیضه معبود  
است در مرتبه اطلاق و غیر در مرتبه را مورد  
عقلیه است موجود نیست مگر بکفایت که  
هنر صرف نیست ای سید چون شکست  
اخلاق در مرتبه که دفع آنها در طریقت واجب است  
همه متبئی و شعرا سیر بیکانکی و دوئی و  
اخلاق چند که محضیل آنها لازم است هم  
معلم است از اشک و بیکانکی در طالب حدت  
چاره نیست از شرع و طریقت که چه ترا نصی  
در اول او را معلوم نباشد در ثانی اگر نامی  
نماید شرط مناسب غالباً بفهم چنانکه اشاره  
بان کردیم ای سید این همه اشتغال و ادکا  
و عارفان و نو جوانان و طرف سلوک که شگفتا  
وضع نموده اند برای دفع اثنینت هو هو است

پس بدانکہ فاصل میان وحدت کہ خواست صورت  
 کثرت مینماید و یکی است کہ بسیار در نظر مینماید  
 چنانکہ لؤلؤ یکی زارو مینماید و چنانکہ نقطه  
 جوالہ بصورت ذرہ دیده میشود و چنانکہ قطره  
 باران نازله بشکل خط در نظر مینماید پس وحدت  
 عین کثرت است کثرت غیر وحدت بعین عالمیکہ در  
 کثرت همان معبود است و وحدت بذات و  
 صفات خود در افعال و آثار ای سید عالم  
 رفیع مرتبه منفره بود کہ در ویشی بصریح خیال  
 است یعنی غیر خود دل نماند الخ خوب صفری  
 ای سید چون حجاب جز خیال است دفع حجاب  
 نیز خیال با بگذرد و شب و روز در خیال وحدت  
 با بد بود ای سید اگر سعادت بخوبی و احد  
 باش و واحد شدن است که از تو هم دوری بر  
 واحد بودن است که در وحدت و بر وحدت همیشه

باشی و تفرق خاطر و عزم و اندوه از دور نیست  
 چون در وای اندک در آرام و فرار مبتکر کرد  
 که تا ابد بهیچ غم مبتلا نکرده و در دو جهان آسوده  
 حاصل شود چه اسود کی در عدم است شعور  
 عدم افکندم از خود پشوا وار هماندم جان پر  
 شو پشوا اسپد چون بچفتن تو حیدر  
 و وحدت صفت بود کرد دانیکه نسبت و بچفتن  
 از سلوک هیچ تنفر نده است همان نسبت که  
 پیش از سلوک بوده بلکه نسبت تو بچفتن پشوا  
 و بعد از وجود یکی است اسپد دانست  
 پیدا کردی و یقین بهم رسانیدی که هیچ آب آتش  
 را پرا نکرده که از ازل تا ابد جو نعالیه موجود است  
 پس هرگز دیگر موجود نشد و تو هم باطل  
 اعتباری نلرزد زید را بیمارئی پیدا شد که بچفتن  
 عمر دانست و از مردم اوصاف پند شنید

در طلبه شد چون بعلاجهای خوب پیمای دعا دفع  
 شد و هیچ جان بود ز بد بود و بسوی حق قصد  
 سمر نمودند چون بمنزله گام سمر رسیدند خود را  
 پیمردند بداند که خفته اند خود را بصفتی خود شنیدند  
 این مصیبتی چیزهاست و بعد از آن با این صفتها خود را  
 زانمودند عالم اینست آنچه غیر کجا است و غیر کجا  
 شد ایستاد چون حقیقت کار اینچنین دانستند  
 و معلوم نوسند که فریب بعد و صاف هم از نوع  
 توانست کی دودی بود که نزد یکی حاصل شود و که  
 جلدی داشته که پیوستگی پیدا کند در عالم کوه  
 سال فکر کنی غیر از حقیقت مطلقه که عین وحدت  
 هیچ چیز نیایی بلکه هیچ ذاتی و هیچ صفتی و هیچ جنبشی  
 هیچ چیزی چنانچه در جی چه ذهنی و چه وهمی هم رسد  
 که چنان بود هر او است و او است هر الیه است  
 هر چه در دل را که منبذ اید او است هر چه در دل را

توالتی او است آنچه او را وجود گویند ظهور  
 او است و آنچه او را عدم گویند بطون او است اول  
 او است آخر او است باطن او است ظاهر او است مطلق  
 او است صفت او است کلی او است جزئی او است متزه  
 است مشتبه او است ای سیدان آنکه هر چه  
 از هر پناک است این طلاق او نشسته و بکراست غیر  
 اطلاق که او همه است با عین هر در این اطلاق هیچ  
 کشف و عقلی و وهمی رسد و بحدی که که الله نفسه  
 اینجا است ای سیدان شهود او در مرتب  
 ظهور او است و کله از هر پناک بود و این  
 شهود کالبرن الخاطف تا شد و دام او مستحبت  
 و حصول او و عدم او مفصلا جامعیت نسا لیب  
 که مظهر اسم الله است ای سیدان عارفان  
 بالانرا از این صفای نیست در این مقام فنا کلی  
 انعدام صرفست و این از انعام کلبه فیا منشد  
 مقام آن

الستید این معارف را بنام نضر بن نوشتم  
 شد آنچه سالک را ضرورت است همان فکر و خدایت  
 که بالا نوشته شد باید که شب روز در این سعی  
 باشد که کثرت و هوومند که بعنوان خیرت در نظر  
 میدارند نظر ساد شده مراد وحدت شود و  
 سالک بیک نیند و جز بیک بخواند و جز بیک نداند  
 الستید طریق دیگر است که لا اله بجز این  
 هر چیزها که مشهورند نیستند باین معنی که گویند  
 در وحدت ذات و مستهلکند در و می لا اله  
 یعنی وحدت ذات بصورت این چیزها ظاهر است  
 در نظرها مشهور است باطل اند و ظاهر  
 در اشیا پس او هم ظاهر اشیا باشد و هم باطن اشیا  
 و جز ظاهر و باطن چیزی دیگر نیست پس اشیا اشیا  
 بنا شد بلکه خوانند و نام اشیا بر اشیا احیاء  
 بود که این نیز عین حق است الستید طریق نورانی

از کلمات سابقه بوجه مختلفه میتوان فهمید  
 مراد این عبارات را ملاحظه معنی و خدایت  
 بپایه که توان کرد اگر ملاحظه الفاظ و تخمیل  
 واسطه تغفل معانی کرد در انرا ذکر گویند لفظ  
 هر چه بود خواه لا اله الا الله خواه الله تنها و اگر  
 بی تخمیل الفاظ تغفل معانی کند طریقه و بوجه  
 بود و رجوع او بسیار است چنانکه از کتب بزرگان  
 معلوم توان کرد و مقصود است که معنی وحدت  
 در دل فراد کرد و ذکر لفظ الله چنانست که  
 بحقیقت قلبیه بنو سطر بصورت مضاعف صورت  
 ضوئیه گشته از این حقیقت که این حقیقت قلبیه  
 مظهر حقیقت تخمیل لفظ الله بکند و نیروی  
 اطلاقی نماید ای سید اگر بخورد منوچه سق  
 دروائی این نوع را درست کردانی کار با سانه  
 صورت بیکر ای سید بدن تو صوره

و مظهر توانست غیر او نیست تا این حد و صورت  
 جسمی در روحی موهومند چون لفظ الله بچنان کونست  
 زبان حقیقت که بصورت این دو موهوم ظاهر است حق  
 کردی و ذاتی که موهوم نام پیدا است که شهود شهادت  
 وحدت در کبریت بدست شود و هر چه در نظر نواید  
 باید ببلایند که صورت دارد در روحی دارد و حقیقتی است  
 چه صورت ملک و ناسوت است و روح او ملکوت  
 است و حقیقت و جبروت است و که عبارت از ذات  
 صفات و لاهوت است و صفات غیر ذات نیست  
 ای در کشف و شهود مغایرتی اعتباری و موهوم  
 دان در مقام بچنان صفات ذاتی است تا اینجا  
 ذات و صفات از در یکدیگر اعتبار کنیم چه عینیت  
 ای سید عالم علم حق است که بخیلی ذات که الف  
 اشارت با و است ظهور نموده و علم عین ذات  
 ای سید حقیقت عطف ظهورات بی نهایت دارد

اما کلمات او بیخ است ظهور اول ظهور  
 علم اجلا است ظهوری و بی ظهور علم  
 است ظهور سیم ظهور صورت و خانیته است  
 ظهور چهارم ظهور صورت و مثال است  
 ظهور پنجم ظهور صورت و خانیته است که در شهادت  
 واحد دیگری ظهورات کلیه شش بود این ظهورات  
 از آن ترتیبات هسته کونست و حقیقت این کونست  
 ای سید انسان جامع هر ظهور است و بی این  
 جامعیت بوجه کثیره میتوان کرد ای سید باید  
 بدان که حقیقت انسانی در همه مراتب بصورتی که  
 مناسب غرض باشد ظهور دارد هر حق با نوصوان  
 حقیقت است این مرتبه مقدم است بر همه خصایق  
 اگر چه بظهور تا بان از همه مقدمه است ای سید  
 سوره فاتحه که اول قرآن مجید است الحمد لله واقع  
 شده و معنی آن اینست که جنس حامد تنب و محمود

تخصیص



مخصوصا دستا پنجه خدا مدارست بهر حال بهتر  
صفت بهر جا و بهر صورت غیر او عالم مدد محمود  
نسبت ای سیدنا قل سوره بقره آیه واقع شد  
الف اشارت با حدیث که الف اول است  
اشارت به علم که لام وسط است هم اشاره است  
بعالم که هم آخر است یعنی حدیث صورت علم  
گرفت علم صورت عالم ای سیدنا آنچه نور اضر  
است عقل معنی وحدت پیوسته زان ترا  
بودن و تفصیل اینهاست و از سیدنا اول  
هم در کار نیست چو سیدنا الهی وحدت زد  
نشیند و خیال مدوی مرتفع گردد نور اصفائی  
رو خواهد داد که هم علوم و خصایق بر تو مکشوف  
خواهد شد و خفته نخواهد ماند تا که شاز نظر  
ز فتنه و فتنه دور باقیست علوم صحیح مشکل  
که روی نماید ای سیدنا چقدر دور باخته

و بحسب  
۴

بر خود مباد گرفت و انفس را مضر و این اندیشه  
باید ساخت فلحال باطل از مباد بد و در خیال  
حق بجای آن نشیند ای سیدنا این خیال دور  
قرار نگرفته و باطن نور از آن گرفته هیچ چیز ضوئیه  
نماند و چون این خیال فراد گرفت و فتنه دور  
بر طرف شد هیچ چیز نور از ارحم نمیواند شد چه ننگه  
موهوم و باطل وجود حق نور از ارحم شود ای سیدنا  
نسبت حق بعالم چون نسبت است بیرف بلکه نزد  
افزان یابید دانست و با چون نسبت طلا زین  
که از آن در سفن نماند و با چون نسبت کل بجزئی  
که از او ساخته شود و اینها هم یکی است ای  
سیدنا رابطه میان عالم و حق هم من است چه عالم  
از او ناشی است و با نسبت هم کلمه الی است چه عالم  
بسوی او راجع است و این صد و رجوع هم در  
ازال است هم در اول است هم در ابد و هم در جمیع

در تمام زمان که چه در هر آن عالم بحقیقت رود و در  
 حقیقت نیز این چون روح از دنیا و هم کلمه و آنچه  
 عالم در خود خوانست خود عالم که بوجهی از مظهر است  
 و بوجهی این مظهر است و هم کلمه مع است چه معتقد  
 ذاتی و صفات و فعلی پیشینه منقوش است و هم کلمه  
 است چه عالم عین حق است و حق عین عالم و هم کلمه  
 لیس است چه بوجهی عالم عالم است و حق حق نه عالم  
 هست و نه حق عالم است ای سید حق بوجهی  
 از هر دو رابط متر است میان عالم و خود رابط  
 نیست این اعتبار را لا ین حق خوانند ای سید  
 هر که حق را بر این وجه بشناسد خود را بوجهی ممکن  
 شناخته باشد ای سید اول سالک را با اسم  
 ظاهر منوجه باید شد و یقین باید داشت که او است  
 پیدا بصره و معنی و معنی و معنی و معنی و معنی  
 که خوا بود این غیر مکرر نوشتن اینجه تا کند باز

چه نویسم و مقصود اینست که فکر وحدت را لازم  
 خود نباید داشت خود را در این فکر که میاید کرد چون  
 در این فکر استغراق حاصل شود از اسم باطن نیز بهره  
 مندی خواهد یافت ای سید اگر ساطعاً یعنی  
 و طاعت و از کار اشتغال نمائی و از وحدت عارف باش  
 از وصل محرومی اگر چه احوال و کیفیات غیر شمر و به  
 نماید و انوار و واقعات جلوه کرد ای سید  
 و اگر از وصل بوقلم کنی در همه احوال علم و وحدت نباشد  
 بحقیقت ان وصل نیست این ظاهر کشته حریف است  
 از هر یک ظهور نه مقصود حقیقت که عطف است و ظاهر  
 در هر دو بین همه بلخیز مظاهر شود و بوجهی از بوجهی  
 ناشی از اشتباه غایب در داران متر و مقصود نیست  
 ای سید هر که حقیقت این چنین باشد اول  
 شرافت و طاق و ضرر نیست اما مسافتی نمائند ای  
 سید تفرقه و جدائی نازمان نیست که هر دو یکی

دانی و نیندین چون هر را یکی دانسته و بدی از نفس  
 دوری خلاص شدنی ای سیتل چون هر را یکی  
 دیدی همانند بلکه یکی مانند و کس ای سیتل  
 تو و مقصود از هر نیست که او را جدا از خود و غیر از  
 خود میداند چون دانستی که نوبت او شد کس راه  
 نماید جمعیت زادی معرفت نفس معرفت خود <sup>مطلب</sup> و غنا  
 و وصل و کمال فریبنا حاصل شد و گمان کشت  
 ای سیتل چون با این مقام رسیدی که خود را ندید  
 و او را دیدی او کی دنیا و آخرت در حق تو بکشد  
 و قناعت و بقاء و خیر و شر و وجود و عدم و کفر و اسلام  
 و موت و حیوة و طاعت و معصیت عیب و تدبیطا  
 زمانه مکان در نور دیده شد ای سیتل چون  
 تواندی هیچ چیز مانده که هر چیزها نبویا بدیش تو  
 و اینست ای سیتل بدانکه هر چیز در تو  
 و هر چیز بیرون از تو وجودی ندارد و چون خود را از

و وصل و کمال فریبنا حاصل شد و گمان کشت

همه چیز خالی کرد هیچ چیز مانده ای سیتل ترا و چون بود  
 هر چیزها در تو موجودند چون خود را بجز بر روی  
 دران در پایی دیگران خود را انداختی یعنی با بر صفت  
 اینها هر چیزها با خود دران دنیا که شد ای سیتل که  
 سیتل را با انانیت که از تو سر میزند از تو نیست و تو  
 از جسم و روح نیستی در تمام عالم نیز یک تا کوش  
 که انانیت در هر جا ظاهر و جلوه که است ای  
 سیتل علامت و صیغ و محقق مطلقه است که  
 انانیت که از تو سر میزند از هر چیزها آن توانی گفت  
 اینجا معلوم شود که حجاب جز بعد از انانیت نیست  
 سیتل همان یکدانش که دانها شد و همان  
 است که اول علم خود شده و دیگر بار بصورت  
 علما به جهلان شده و همان دانست که از قدرت  
 خود قدرتهاست و همان دانست که از ارادین خود  
 ارادتهاست و همان دانست که بسهم خود ستمها  
 و بصیر خود بصیرهاست و بپیمان خود چاهها

و بفعل خود مغلهاست و بکلام خود کلامهاست  
 و عارفان القیاس در همان ذات است که هستی خود  
 هاست ای سید همه بجا ظهور آمدند  
 ذات پوشیده بعد از آن ذات بصورت خود  
 تا نبیا جلوه فرموده ذات نیکو گشت و او رنگ  
 ذات و آنچه پوشیده بود در ذات با قطع عین ذات  
 بود که غیر شئی در شئی نبود پس آن ذات خود بخود  
 معاطل نگردید و عاقلی در زبده و بندگی و خداوند  
 در میان آورده و کارخانه از لایه آبدی برپا کرده  
 ای سید تو خود را چنان خیال کن که هنوز  
 انجائی که بود در لذت با آزاد شوی و دیگر در  
 نفره و غم و بلا نه بینی ای سید روح تو  
 اوست که باورند و دل نواوست که باورند و بصیر  
 نواوست که باورند و شمع نواوست که باور  
 شوی و دست نواوست که باور میگردد و بای خود

اولا در تفسیر خود

تواوست که باور میگردد ای سید هر جزو عضو  
 نواوست از اجزا و اعضا ظاهر و باطن نواوست که نواوست  
 نواوست ای سید او در نواوست و همه هر سه صفت  
 اوست در دیگر در نواوست ای سید نواوست  
 صفت واحد است با نواوست نواوست شراک است  
 ای سید چون نور نواوست چون او در میان  
 آمد بقا است ای سید ساوک سعی نواوست  
 رفع اشک نیست و جدا به رفتن نواوست  
 ای سید ساوک وحدت به و فنا و بقا است  
 و لا یتحقق است ای سید با همه اشیا  
 نیازمند کن که عین مطلوبی تواند و با دشمن  
 دوستی و رز که او نیز عین مقصود است ای سید  
 با خود نیز با نظر محبت ناظر باش که نواوست عین خود  
 ای سید اینها در سلوک ضرورت است ای  
 سید بد و نیک زاد و در با و خدا نواوست

نواوست

تا استنای حضرت شوی ای سید سخن  
 وحد ترا اگر بیجا گوئیم اندکست اگر اندک گوئیم  
 بیجا است بیجا پیشین معرفت ز نهایت مندرج است  
 و نهایتش در ملکات ناچند گوید و ناچند نویسم  
 نه من صیگویم و نه من مینویسم حقیقتش خود بخود  
 گفتگو سنای سید چون بخوابد وی ندید  
 کن که بعالیه بطون میترسم و رجوع بحقیقت خود  
 میکنم چون بیدار شوی بدانکه بعالیه ظهور آمد  
 و از بطون بظهور نترس نمودی و باید که در هر سخن  
 بر خیزد و استغفار کنی و بگوئی که ای حقیقت من  
 مرا بخود بکش و مرا از خود میپوش و نماز نهی کنی  
 و سوره پس اگر یاد داشته باشی در نماز یا بعد از  
 نماز بخوان که مختار خواجهر و بنیادین و دنیا  
 حاضر بعد از آن بفکر وحدت مشغول باشی تا  
 نماز صبح برسد چون از نماز صبح نترس و رخ

شوی تا بر آمدن آفتاب خواهی خواهی خواهی مشغول  
 الفیله بمراقبه و وحدت باشی چون آفتاب طلوع کند  
 چهار رکعت نماز میبوس سلام گذارده سوره پس بجا از  
 بخواند و اگر در چهار رکعت خواند بخواند بهتر است  
 همچنین بعد از هر نماز سوره پس بجا بخواند که خواند  
 بسیار آرد اما در وقت طلوع خورشید از عینیت  
 تکلیف فکر و وحدت است ای سید بدان که  
 خود عبادت خود کند و خود کلام خود بخواند  
 الا عند الضروره ای سید سائل که راهتم  
 اذ اب طریقت ضرور نیست تفحص آن اذ اب  
 این سائل که کجا بشنود اما از افضاضای ضرور  
 است که گفته شود اما آنچه ظالم را توان نوشت  
 اینست که خواب کمتر کند چون ضرور شود و غالب  
 اند بان اندیشه که گفتیم خواب کند و طعام و سر  
 باید که اندک باشد بخورد و در شبانه روز یکبار

و اگر ضامن بود بهتر است با بد که از پُریشانی  
 لغت احزان کند که از اسبیاری و بیگانگی و کرم  
 باطل است و هر چه در شرع منع است هر چه در  
 طریقت بد است همه اینچنین است این فاعل را بنکو  
 باید از آن که ضرورت نیست ای سید باید سخن گفت  
 که در خلوتها و صحراها آنها خرافیه و ملاحظه  
 و حدیث مبرک کرده باشد ای سید سخن بسیار  
 کردن دل را در جنبش آورد و نفره با زد دهد از  
 کسب حد و بیگانگی خاف سازد جز بضرورت حرف  
 مزین و هر چه کوی مختصر کوی اندیشه و حد ترا  
 پاک لحن از خود جدا مکن چون در مجالس بنشیند  
 بیشتر مفید مشو مباد اغفلت واقع شود و سع  
 کن مانا که تفرات حدت شود و مقوی گردد  
 ای سید را اختلاف این اندیشه خود بدنها  
 حسب الامکان سعی نماید کرد و این کلمات را همه

کس نباید نمود مگر با مخصوص خود ای سید  
 با اولاد و غلامان و بیگانه و آشنا و دشمن و دوست  
 آشنائی بوجد نباید کرد و همه را بنظر اخلاص و بیخشم  
 حقیقت بین باید دید ای سید نزاع و جدال  
 مطلق از سبب بردار و انگار با الکلیه از میان برد  
 دار تا واحدش ظهور نماید و بیجا سعی نباید کرد  
 تا خشم و غضب تحت ظهور نکند لب درون چه  
 کجا بشود دارد همه را معدوم باید داشت چه درون  
 خانه چه بیرون خانه و با فرزندان و متعلقان و  
 بیگانگان مثل ایجهات باید بود و اگر کسی با تو بگ  
 کند رفتار از آن دل بد کنی و زنجی و او را از خود  
 خوش و رضاداری و مکافات بدی بینگویی کینه  
 این کلی است در طریقت آنها نشستن و نشانی بود  
 دخل تمام در جمعیت دارد ای سید حال ظالمان  
 روحال بیز و نیست با تعلقات ظاهر در آرد با تیر

گردد معامله ان اسانت او را با بد که از  
 هم قطع کرده و در خلوت با در صحرایشند بحقیقت  
 خود متوجه شود تا زمانیکه حقیقت مجلی شود و  
 وهم دوری بر خیزد از زمان بهر روش که باشد کجا اثر  
 دارد و اگر تعلقات ظاهر دارد و حقوق شرعی <sup>مستحق</sup>  
 است یا بد که بقدر ضرورت بان پردازد اما باید که <sup>حقیقت</sup>  
 تمام کند که خلاف شرعیست واقع نشود و از  
 ملاحظه و حد که حقیقت سبب الکلیته غفلت واقع  
 نشود و پیدا بد که شبها در این کار بسیار بکوشد و  
 در طریقه وحدت باشد و روز را هم چند ساعه  
 برای اینکار معین کند و روز بروز مبالغه کرده  
 باشد تا آنکه اینصغ غلبه کند و از همه دارها نند  
 اسپید و فتنه مغر و حد غالب بد و لطف  
 الهی ظهور نماید هم حقوق از نوار خواهد شد  
 نوار با پیکس و هیچ چیز کاری نخواهد بود خدا را

نخواهد شد و بجای تو او خواهد بود و تو در میان  
 نه ای سپید صحبت بنا و اهل دنیا در طریقی  
 سلوک مضر است تا آنکه که گرفتار است و سخن  
 توان از آن قطع کردن بصر خود را جناب تمام نماید  
 و ملاحظه و حد ترا هرگز از دستت با بداد ای  
 سپید و لباس تکلف بنا بد کرد و از لباس فقر  
 با خود چیزی نباید داشت ای سپید همیشه  
 حاضر دل باید بود و از کند شسته اینده یاد نباید  
 کرد و ملاحظه و حد ترا هرگز از دستت با بداد  
 ای سپید نباید هیچ مرتبه بدتر از غفلت و حد  
 نیست و هیچ غذا بی سخت نواز خدا بد و گران  
 حقیقت خود نه از این مرتبه از این غذا صد انسان  
 بوده متوجه وحدت باید بود و یقین با بد داشت  
 که هر یکی است غیر یکی موجود نیست هر قدر  
 که اندیشه غالب است سفادت دور است چون

که چیزی واقع نشود که ناشی از طریقه الحقیقت است  
 که اگر تقصیر و نسیان باشد  
 باید و غفلت و نسیان است

از هم دوری بزا بد قیامت بر او واقع شود و در  
 جنت شهود تا ابد الا بدین سوره ای سید  
 این چیز و لکن هر گاه در دنیا مپسندیدند  
 است که در آن سعی نمکنی و غافل میباشی **سید**  
 قیامت بر هر کس و هر چیزی آمد نیست و آن رجوع هر  
 است بوحدها ماعدا آنکه ظهور و کفر واقع شود اگر چه  
 هر از اصل خود بر آمد با شد لدنی که میباشد  
 هر از روی ندهد مگر بر آنها که اینجا قیامت بر  
 آنها کند شنید با شد پس باید که سعی کنی که آنغی که  
 موعود است نور اینجا روی نماید سود کی حاصل  
 شود و لذت بیکه میباشد دنت **سید**  
 معصوم هم بر است که و هم دوری بر خیزد و نونماند  
 از نماند پس همه اینها را اولیاء بر این نشان کرده اند  
 در کتاب الهیه و حدیث کلمات اولیاء دلائل  
 این بسیار است و عظمت امر فرقی بوحدها بلند

و هر بیک زبان با این رفته اند که غیر حق و حقیق  
 نیست عالم صورت او است ظهور او است و لیس  
 هست که شواهد این مطالب در کتاب علی حده نوشته  
 شود و از دلائل عقلیه استنباط او کرده نیز  
 یاره آورده نشود انشاء الله سبحانه ای **سید**  
 امروز که نثر الزمان است که افتاب حقیقت از مغرب  
 خفت طلوع نماید از آنجا که پیش از طلوع افتاب  
 انوار و آثار ظاهر میشود و اسرار و حقیقت نیز از  
 خاتم غام با اختیار روی اختیار فرماید و تا فرماید  
 سر نیزند مطالب را باید که خورند راجع ساخته  
 خود را از خود بنوشند تا حقیقت حد کما **سید**  
 وی جلوه کر شود و بکنکوری بلایه اکتفا واقع نه  
 شود **سید** الله مطلق و محمد صلی الله علیه و آله بر حق و الحمد  
 لله اولاد و اخر و ظاهر با طهارت و صلی الله علی محمد  
 اله الطاهرین الا انما الا انما انما انما



# بیاض

## اطلاع رسانی و پژوهش در عرصه متون کهن

- روزگاری که کتابخانه دیجیتال است چاپ سگر با ایل از ۱۵۰۰ صفحه کتاب
- روزگاری که کتاب چاپ سگر با ایل از ۲۰۰۰ تصویر با کیفیت
- روزگاری که کتابخانه دیجیتال با کیفیت تصویر با ایل از ۱۵۰۰ تصویر با کیفیت



**www.Bayanz.ir**  
 Email: jaleel@bayanz.ir  
 TEL & FAX: 02625129049  
 P.O.BOX: 3745-1134



کتابخانه دیجیتال کتب چاپ سگر



# بیاض